

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انسان و عبادت

دوره دہم، شماره نهم

نام جزوه: انسان و عبادت  
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق  
ناشر: موسسه در راه حق  
نوبت چاپ: مکرر  
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش  
چاپخانه: سلمان فارسی  
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)  
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق  
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

[www.darrahehaq.com](http://www.darrahehaq.com)

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

### فهرست مطالب

انسان و عبادت.....	۵
مفهوم عبادت.....	۸
عبادت در نظام آفرینش.....	۱۴
هماهنگی عبادت با وابستگی ذاتی انسان.....	۲۲
عبادت و کمال انسانی.....	۳۰
عبادت در تمام ابعاد نفس.....	۳۷
عبادت و اخلاص.....	۴۹
خلاصه:.....	۵۱

## انسان و عبادت

عبادت خداوند، پیام مشترک و اصلی همه پیام آوران وحی است؛ و هدف از خلقت جن و انس، در نگاه قرآن کریم، عبودیت و بندگی است: «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»<sup>۱</sup>.

مفهوم عبودیت و بندگی، امری مغایر و در تضاد با مفهوم حریت و آزادی است. بشر، جویای آزادی عمل و اراده در برابر دیگران است. گردن نهادن و فرمان برداری، در صورتی که بر اراده او تحمیل شده و انتخابی در آن نداشته باشد؛ همراه با

اکراه، تنفّر و انزجار است؛ زیرا میل به آزادی، امری  
غریزی و با ساختار وجودی آدمی، آمیخته است.<sup>۱</sup>  
لیکن، چه بسا آدمی - نادانسته - در نگاهی  
سطحی و آغازین - (فراخوان انسان از سوی ادیان  
الهی به) عبودیت خداوند را، با طبع آزادی خواهی و  
رهایی جویی خویش ناسازگار می پندارد.  
گروهی نیز با اعتراف به خداوند، زبان به  
اعتراض می گشایند که آیا خدا نیازمند عبادت  
ماست؟ خداوند بی نیاز مطلق است. چه احتیاجی به  
عبادت ما دارد؟ و به این نحو از بندگی خدا خارج  
می شوند؛ و برخی، قرن حاضر را زمان پایان

دوره دهم، شماره نهم / ۷

عبودیت خدا اعلام می دارند و آن را با حیات و زندگی خوش دنیوی، در تضاد می بینند.

و بسیاری از معتقدان سطحی نگر نیز به عبادتی ظاهری و تقلیدی تن داده و صرفاً برای این که از زیر بار تکلیف خارج شوند، آن را به نحوی که با شهوات دنیوی در تضاد نباشد، به جای می آورند؛ و اندک افرادی هستند که با حکمت عبادت آشنایند و با معرفت، خدا را بندگی می کنند.

عبادت چیست؟ چرا ادیان الهی ما را به بندگی محض و خالص خدا فرا می خوانند؟ عبادت، کدام خلاء وجودی انسان را پر می کند؟ در واقع، عبادت پاسخگوی کدام نیاز بشریست؟ و بر فرض نیاز به

عبادت، آیا این نیازمندی نسبی و عرضی است یا مطلق و ذاتی؟

برای پاسخ به سؤال های ذکر شده، به بحث از مفهوم عبادت، عبادت در نظام آفرینش و هماهنگی عبادت با وابستگی ذاتی انسان و عبادت در ابعاد نفس، خواهیم نشست و در خاتمه اخلاص در عبادات را متذکر خواهیم شد. ان شاء الله

### مفهوم عبادت

عبادت، بندگی خداکردن، به اطاعت محض او در آمدن است.

در این تعریف، چند نکته نهفته است:

۱- وابستگی به خدا.



دوره دهم، شماره نهم / ۹

۲ - خداوند عزوجل را ستودن و به فرمان او  
درآمدن.

۳ - اظهار نیاز و استمداد از سوی عبد و اقرار  
ایمانی و عملی به نقص و جودی در برابر ذات کامل  
خداوند.

۴ - خدای متعال را حاکم و مالک بر خود و  
شؤون خود در مرتبه بندگی دانستن.

۵ - خواستن کمال معبود، در مرتبه وحدت  
وابستگی به او.

۶ - حاضر دانستن خداوند و توجه به او.  
چنانچه عبادت، امری اعتباری و قراردادی  
باشد، نکات فوق جنبه صوری و عرضی خواهد  
داشت و به محض برآمدن خواسته و یا نفی قرارداد،

منتفی خواهد شد و چنانچه عبادت، قراردادی و اعتباری نباشد؛ بل بر واقعیت ثابت و غیر قابل نقضی استوار باشد، به لحاظ وجود دائمی و همیشگی آن واقعیت، نکات فوق، اموری حقیقی خواهند بود.

وابستگی به خداوند و اعتراف به مالکیت و حاکمیت خداوند (نکته ۱ و ۴)، دو رکن اساسی عبادت و بندگی است که در صورت اعتباری و قراردادی بودن آنها، عبادت، امری اعتباری خواهد بود و خارج از دایره اعتبار، واقعیتی نخواهد داشت.

چنانچه وابستگی به خداوند و مملوکیّت نسبت به او به لحاظ وجود عبد باشد؛ عبادت، امری واقعی خواهد بود؛ و چنین ارتباطی تنها بین خدا و خلق وجود دارد.

دوره دهم، شماره نهم / ۱۱

وابستگی و مملوکیّت وجودی، بیانگر معنا، کیفیّت و چگونگی عبادت است. با این توضیح: که واقعیّت، ظهور و تمامیّت یک موجود، وجود و هستی اوست؛ و زمانی که در هستی وابسته باشد، در شؤون، عوارض، لوازم و خصوصیات وجودی نیز وابسته است؛ و این نوع وابستگی، اقتضای عبادت همه جانبه را دارد؛ یعنی اطاعت و بندگی خالص در تمام ابعاد وجودی از موجودی که وابستگی خالص وجودی به او داریم و مملوک واقعی او هستیم.

علامه بزرگوار، طباطبائی - رحمة الله علیه - در مورد حقیقت عبادت، چنین می نگارند: «حقیقت عبادت، اینست که بنده، خود را در مقام مملوکیّت

پروردگار خویش در آورد؛ به همین لحاظ، روح عبادت با تکبر و خودپسندی سازش ندارد.<sup>۱</sup>

شرک در بندگی، باطل است و بندگی خالص مورد پذیرش است. ایشان بر نفی خودپرستی، تکبر و شرک در عبادت، از قرآن شاهد آورده اند که ارشاد به بیان عقل است:

«... ان الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین؛<sup>۲</sup>

آنانی که از بندگی و عبادت من تکبر می‌ورزند؛ به همین زودی، با ذلت و خواری داخل دوزخ می‌شوند.»

---

۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۸ (ترجمه).

۲. سوره غافر، آیه ۶۰.

دوره دهم، شماره نهم / ۱۳

«... و لا یشرک بعبادۃ ربّه احداً؛<sup>۱</sup>»

انسان، نباید در بندگیِ خداکسی ربا خداوند

متعال شرکت دهد.»

بنابراین، وابستگی همه جانبه وجودی و

مملوکیّت تامّ و واقعی انسان، اقتضای بندگی خالص

را دارد:

«فاعبدالله مخلصاً له الدّین؛<sup>۲</sup>»

پس خدا را بندگی کن (در حالی که) دین -

خود - را برای او خالص گردانیده باشی.»

به بیان علامّه بزرگوار، طباطبایی - رحمة الله

علیه - معنای آیه این است که: «عبودیّت و مقام

---

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲. سوره زمر، آیه ۲.

بندگی را در همه شؤون زندگی خود، برای خدا اظهار و آشکار کن؛ البته در شعاع پیروی کردن به آنچه حکم کرده است؛ و عبودیت کامل و تام، در حالی است که تو، دینت را برای خدا خالص کرده باشی؛ به این معنا که غیر او را اطاعت و پیروی نکنی.»<sup>۱</sup>

### عبادت در نظام آفرینش

عبادت در نظام آفرینش؛ دارای دو روی است که یک روی آن نظام تکوین و روی دیگرش نظام تشریح است و در هر دو نظام، از یک اصل پیروی می کنند و آن وابستگی به ذات خالق متعال است؛ لیکن،

---

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۷، طبع آخوندی.

دوره دهم، شماره نهم / ۱۵

وابستگی در نظام تکوین، جبری بوده و در نظام  
تشریح، ارادی و اختیاری می باشد.

برای تبیین عبادت در نظام آفرینش، به توضیح  
کلمه **وابستگی** اشاره می کنیم: وابستگی نظام تکوین  
و تشریح به خدای متعال، وابستگی وجودی است که  
همراه با ظهور، واقعیت و کمال است. ذات وابستگی  
یک موجود به خدا، ذات ظهور یافتن و پیدایش او و  
خواست ذاتی و واقعی اش، ادامه وابستگی به خدای  
متعال برای باقی ماندن و رسیدن به خواسته های  
خویش است.

در نظام تکوین، ادامه این وابستگی جبری است  
و اما در نظام تشریح، ظهور وجود انسانی، الهی و

پدید آوردن کمال های معنوی و فضایل انسانی، ارادی است.

قرآن مجید، درباره کلّ نظام آفرینش و وابستگی آن به خدای بزرگ، می فرماید:

«انْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا»<sup>۱</sup> تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند.»

عبادت تکوینی هر موجودی در آسمان و زمین، همان وابستگی خالص و ظهور فعلی مملوکیّت او به نحو جبری است. به همین جهت، تسلیم محض هستند:



دوره دهم، شماره نهم / ۱۷

«... لَهُ اسَلَّمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً  
وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»<sup>۱</sup>

کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از  
روی میل و رغبت یا از روی بی میلی و کراهت،  
تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازگردانده  
می شوند.»

به هر حال، وابستگی موجودات در نظام  
آفرینش به خالق متعال، ظهور واقعیت، ادامه آن و  
رسیدن به خواسته های تکوینی و ارادی است.

این وابستگی در نظام جهان و انسان به صورت  
تسبیح، تقدیس و ثناء الهی تجلی یافته و آشکار  
می شود.

«... وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ الْاِ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ  
لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...»<sup>۱</sup>

و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید،  
ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید...»

«وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ  
خِيفَتِهِ...»<sup>۲</sup> و رعد تسبیح و حمد او گوید و  
فرشتگان نیز از ترس او...»

«وَ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ  
لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۳</sup>

---

۱. إسرائ، آیه ۴۴.

۲. رعد، آیه ۱۳.

۳. سوره تغاین، آیه ۱.

دوره دهم، شماره نهم / ۱۹

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،  
برای خدا تسبیح می گویند. مالکیت و حکومت  
برای اوست و ستایش از آن او، و او بر همه چیز  
قادر است.»

حقیقت عبادت در نظام آفرینش، تجلی و ظهور  
وابستگی خالص وجودی به خدای واحد است؛ و هر  
موجودی در شعاع عبودیت و بندگی، قادر به  
خودنمایی خویش است؛ زیرا خودش، خود واقعیّت  
و ظهور است؛ و این خود، جز در ارتباط با ذات حقّ  
ظهور نیافته و جز در ارتباط با همان ذات باقی  
نمی ماند و به ظهور بیشتر نمی رسد.

تخم گل، وجودی وابسته به خالق دارد و جز  
در ارتباط با خالق خویش، رشد وجودی پیدا

نمی‌کند. لطافت برگ‌ها، زیبایی خاص و بوی خوش، از جانب خالق در پرتو بخشیدن هستی به او، داده شده است.

نطفه انسان در شعاع وابستگی به ذات فیاض، رشد کرده و روح زیبای انسانی به او داده می‌شود. بنابراین، برای او ظهور یافتن، خودنمادیدن و دستیابی به ظهورهای برتر و خودنمایی بیشتر تنها در شعاع وابستگی به الله، امکان پذیر است که در پرتو عبادت و در نتیجه تسلیم بودن، آشکار می‌شود. روی این اساس، علامه بزرگوار، طباطبایی - رحمه الله علیه - بیان داشته اند:

«حمد و ثنا، عبارت است از آن که موجودی

به وجود خود، کمال موجود دیگر را (که لابد

دوره دهم، شماره نهم / ۲۱

علّت و به وجود آورنده اوست) اظهار کند و سرچشمه تمام کمال ها، ذات پاک خدای متعال است. پس هر حمد و ستایش که از هر کس سرزند، سرانجام به ذات مقدّس او باز می گردد.»<sup>۱</sup>

بنابراین، همه موجودات در شعاع عبادت، حمد، ثنا و تسبیح حقّ، کمال او را در حدود گنجایش خود طلب می کنند.

با توجه به تفسیر عبادت در نظام آفرینش، باید نظری واقع گرا به آن داشته باشیم.

---

۱. المیزان ج ۱، ص ۲۲ طبع آخوندی.

## هماهنگی عبادت با وابستگی ذاتی انسان

انسان، جزئی از جهان آفرینش و پدیده ای از پدیده هاست با این امتیاز که در نیکوترین قوام<sup>۱</sup> و عالی ترین استعداد (خلافت الهی)<sup>۲</sup> آفریده شده است.

دانش، مانند هر پدیده ای، ذات وابستگی وجودی به خدای بزرگ بوده و این وابستگی، عین ظهور یافتن و واقع بودن اوست.

خواسته طبیعی و اولی انسان، همان بقاء دائمی، همیشگی وجود و در مرحله بعد، ارضاء خواسته هایی است که بر اساس حکمت و به

---

۱. سوره یقین، آیه ۴.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

دوره دهم، شماره نهم / ۲۳

منظوری حکیمانه در وجودش گذاشته شده است و مهم این است که انسان، غرض حکیمانه الهی را درک کند و به آن تحقق بخشد.

معنای دقیق وابستگی ذاتی و وجودی انسان به خدا، این است که او استقلال ذاتی ندارد. ذاتش از هر کمالی جز آنچه خداوند (که بخشنده مطلق کمال است و جز او بخشنده ای نیست) به او ببخشد تهی بوده و در تمام شؤون خویش، نیازمند به اوست؛ و دیگر این که این وابستگی و نیازمندی در تمام جهات، دائمی و همیشگی است.

انسان در رشد ابعاد حیوانی و جسمانی، خود را نیازمند به عبادت ارادی و تشریحی نمی بیند؛ زیرا محکوم همان قانون حاکم بر نظام طبیعت و

پدیده هاست. لیکن، رشد انسانی الهی او و ظهور فعلی فضایل معنوی وی، در گرو مزین شدن روح به صفات برجسته اخلاقی و به اصلاح در آمدن غرایز و خواسته های مادی،<sup>۱</sup> در شعاع بندگی تشریحی و ارادی خداوند متعال می باشد.

عبادت و بندگی انسان، تجلی و ظهور فعلی همان وابستگی ذاتی و نیازمندی به خدا در مقام اراده، اختیار و در دو بُعد اندیشه و عمل است.

شخصی که تسلیم محض خواسته های الهی و قوانین دینی باشد و از حدود الهی (که در قرآن و

---

۱. معنای به اصلاح در آمدن غرایز و خواسته های جسمانی، عبارت از ارضاء آن ها در دایره قوانین و دستورات دین و عقل است.



دوره دهم، شماره نهم / ۲۵

سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) تبیین شده) تجاوز نکند و انگیزه ای در زندگی جز رضایت حق نداشته باشد، وابستگی و نیازمندی خویش را ابزار کرده و با وابستگی وجودی و ذاتی به خدا، هماهنگ شده است.

عبادت، به معنای اظهار وابستگی و نیازمندی در مقام اندیشه و عمل، انسان را از دایره طبیعت و از حدّ بهیمیّت خارج ساخته و او را در حدود انسانیت داخل کرده است؛ زیرا خروج از وابستگی ارادی به الله، ماندن در طبیعت است. چنین شخصی، رشد و کمال فراتر از حد طبیعت ندارد. شاهد و گواه بارز و آشکار این مطلب، نظام های فرهنگی موجود در

دنیای حاضر است. آنان، غالباً لائیک و بی دینی و دنیاگرایی محض را ترویج و از دین داری نهی می کنند. به همین جهت، انسان های ظاهرنگر و احساس گرا، خواسته های غریزی و جسمانی را مستقل از بُعد انسانی طلب می کنند و به خواسته های انسانی و فضایل عالی اخلاقی بی توجهند. تنها تفاوت این گونه انسان ها با حیوان این است که او می اندیشد و تجربه می کند و در ارضاء غرایز تنوع دارد و روی اسلوب علمی می خورد و می خوابد و با ابزاری که ساخته است، ارضاء شهوت نفسانی می کند؛ اما آن حیوان بدون تنوع و صرفاً در شعاع قانون غریزی به اعمال غرایز می پردازد. حیوان، به محض ارضاء خواسته اش آرام

دوره دهم، شماره نهم / ۲۷

می گیرد؛ ولی انسان، ارضاء اش حد و حصر ندارد و با رسیدن به یک مرحله از خواسته اش، مراحل بعد را طلب می کند و بدتر از حیوان، به درندگی و خونریزی می پردازد. یک حیوان، با سیر شدن، آرام می گیرد؛ ولی انسان حیوان سیرت، با سیر شدن خود (در صورت غفلت از اصل عبودیت) از جنایت باز نمی ایستد و در حد توان خویش، تجاوز می کند. بنابراین، در حقیقت خروج از عبودیت خدای متعال و هوی را خدا قرار دادن، خروج از انسانیت و ورود به بهیمیت است.

وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ  
إِلَىٰ حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ<sup>۱</sup>  
«إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»<sup>۲</sup>

و اگر چنین شوند (عبادت، حمد، ستایش و  
شکر خدا را بجا نیاورند) از حدود انسانیّت به حد  
بهیمیّت (چارپایان) روی می آورند و آن گونه  
گردند که خداوند در کتاب محکم و استوار خود  
(قرآن) وصف فرموده است: (بندگان هوای نفس)  
جز مانند چارپایان نیستند؛ بل، گمراه ترند.

با توجّه به مطالب فوق، چند نکته در قلمرو

عبادت روشن می شود:

---

۱. دُعای اول صحیفه سجادیه.

۲. فرقان، ۴۴.

دوره دهم، شماره نهم / ۲۹

**الف:** عبادت، حرکتی هماهنگ با وابستگی ذاتی انسان به خداست.

**ب:** عبادت، پاسخگویی به نداء فضیلت طلبی انسان است.

**ج:** عبادت، به اصلاح در آوردن خواسته های غریزی و استعدادی و رهایی از قیود حیوانی و طبیعی است و در واقع خروج از حیوانیت و داخل شدن در انسانیت (خدا محورانه) است.

**د:** عبادت، تسلیم شدن و وابستگی تشریحی و ارادی در دو بُعد اندیشه و عمل به خدای متعال است.

**ه:** عبادت، تجلی و ظهور فعلی وابستگی وجودی به خدا در بُعد تشریح و اراده است.

## عبادت و کمال انسانی

هر موجودی به طور غریزی و فطری در جستجوی کمال خاص خویش است؛ و دقیقاً کمال خاص یک موجود، بالاترین مرتبه هستی اوست.

انسان بر اساس این قانون، کمال خاص خود را طلب می کند و به عنوان انسان، کمال انسانی را خواهان است.

کمال انسانی، واقعیّتی است که تمام استعدادها را جهت ظهور فعلی اش به کمک می طلبد.

و استعدادها - در ابعاد انسانی مختلف نفس آدمی - زمانی ابزار پدید آمدن کمال انسانی هستند؛ که با انگیزه عقلانی و الهی به فعلیّت رسیده باشند و با همان انگیزه به کار گرفته شوند.

دوره دهم، شماره نهم / ۳۱

کمال معنوی انسانی، واقعیتی است که منشأ فضایل است و جز اعمال شایسته از آن صادر نمی شود.

بر خلاف کمال علمی، کمال جسمانی، کمال غریزی و... که زمانی رنگ فضیلت می گیرند و اقتضای زیبایی اخلاقی را دارند، که با صفات برجسته اخلاقی همراه شوند. فلانی عالم است، هنرمند است، سودجو است و... این جملات به تنهایی در بردارنده انسانیت نیست، ممکن است ذره ای از صفات انسانی در او نباشد و عالم بودن، هنرمند بودن و سودجو بودن و... در وی، همراه با حرص، مکر، تکبر و... باشد.

در صورتی که کمال انسانی جز با وجود فضایل (کرامت، شرافت، عزّت، تقرب به خدا و...) معنا و مفهومی ندارد.

کمال انسانی، کمال خاص انسان است که جز در شعاع عبودیت و بندگیِ الله حاصل نمی شود. بر اساس درک کلی و جامع ما از توحید و نگاه ما در شعاع این درک به انسان، هر کمالی از جانب خدا بخشیده می شود؛ زیرا کمال یک واقعیت وجودی است و غیرخدا بخشنده وجود نیست؛ و آن موجودی قابلیت کمال یافتن و ظهور را دارد که وابسته به ذات حق باشد. عبودیت، وابستگی آدمیان در اندیشه و عمل به خدای یکتاست که سبب بخشیدن کمال انسانی از جانب خداوند می گردد؛ و



دوره دهم، شماره نهم / ۳۳

از آن، به تقرّب به خدا و رسیدن به معرفت برتر نیز  
تعبیر می شود.

حقیقتاً انسان در شعاع اطاعت محض، بندگی،  
حمد و ثنای خداوند، کمال را از خالق خویش طلب  
می کند، تا این که از نقص و ناداری بیرون آید و نفس  
را مزین به صفات ربّ گرداند. در دعای مناجات  
المفتقرین، امام سجّاد (علیه السلام) عرض می کند:  
«... وَ فَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا خَلْتِي لَا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ وَ  
حَاجَتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ وَ كَرْبِي لَا يُفَرِّجُهُ سِوَى  
رَحْمَتِكَ...»؛

خداوندا جز توجّه و احسانت، ناداری و فقرم  
را (بدل به) بی نیازی نکنند... و جز فضل تو،  
آرزویم را به من نرساند و جز بخشش و بزرگی

تو، جلوی نیازم را نبندد و (کسی) جز تو حاجتم را برنیآورد و جز رحمت تو گرفتاریم را نگشاید...»  
کمال انسانی، جز رسیدن به غایت آمال و آرزوی ذاتی خویش نیست؛ که به کمال مطلق (خداوند) منحصر است. امیرمؤمنان(علیه السلام) در دعای صباح، عرض می کنند: «... و أَنْتَ غَايَةَ مَطْلُوبِي وَ مُنَايَ فِي مَنَقَلِي وَ مَثْوَايَ...»

و تو نهایت مطلوب، آرمان و آرزویم در دنیا و آخرت هستی...»

علی بن ابی طالب(علیه السلام) که خود تجسم انسان کامل و کمال انسانی است؛ در مقام مناجات با خدا از خواست ذاتی انسان، سخن می گوید. و

دوره دهم، شماره نهم / ۳۵

خواست ذاتی انسان، همان است که در دعای صباح بیان شده است.

اشتباهی که در دنیای به اصطلاح پیشرفته امروز وجود دارد، این است که برخی از کمال‌های استعدادی کمال انسان پنداشته شده است؛ و برای اظهار انسانیت، به وجود آنها بسنده می‌کنند.

امروزه رشد علوم تجربی، علوم انسانی، وجود اختراعات، اکتشافات، وجود بناهای مجلل، رشد علوم عقلی و... را که کمال علمی انسان به حساب می‌آید، مصداق کمال نهایی انسان دانسته‌اند. در صورتی که کمال علمی می‌تواند ابزاری برای نفی انسانیت، عزّت، شرف و فضایل قرار گیرد؛ همان گونه که اینک به صورت ابزاری در دست

قدرت طلبان بشری است؛ و این در تضاد با کمال انسانی است که پیامدی جز عزّت و شرف انسانی ندارد. علوم، معلول تفکر حسّی، تجربی و عقلانی هستند؛ در حالی که کمال انسانی، معلول عبودیت و عین قرب به خداست؛ و انسان با تفکر حسّی و عقلی محض تقرّب به خداوند پیدا نمی کند.

بنابراین، کمال های استعدادی را نباید با کمال انسانی (که وصول به آرمان ذاتی انسان است) یکی بگیریم؛ البته کمال استعدادی شایستگی دارد که رنگ انسانی بگیرد و به اصلاح در آید. یکی از استعداد های موجود در نفس، حبّ دنیا است. چنانچه رشد و کمال این محبّت به نحوی باشد که آدمی تنها نعمت های دنیوی را طلب کند و تمام تلاش او رسیدن به همه

دوره دهم، شماره نهم / ۳۷

آنها باشد؛ ثروت دنیا، ریاست دنیا، اعتبارات و... برای او جمع شود، به کمال حبّ دنیوی دست یازیده است؛ لیکن، اقتضای ذاتی چنین حبّی، حبّ انسانی نیست؛ زیرا این حبّ، قابلیت دارد که منشأ هر گناه، خیانت و خطایی باشد. آری، زمانی که حبّ دنیا به اصلاح درآید، رنگ انسانی گرفته و در خدمت رشد و عزّت انسانی قرار می گیرد.<sup>۱</sup>

### عبادت در تمام ابعاد نفس

هر بُعد از ابعاد نفس و هر استعداد و قوه ای از آن، خواه ظاهر یا باطن باشد، به حکمی از احکام الهی مکلف است و عبادت آن در اطاعت از آن احکام و

---

۱. بین کمال انسانی و کمال غریزی و استعدادی، تفاوت‌هایی وجود دارد که مقال دیگری را طلب می‌کند.

خارج نشدن از حدود الهی می باشد. این عبادت به معنی عام است؛ به این معنا که مورد رضایت و خشنودی خداست، هر چند در آن قصد قربت نباشد. مثل این که فردی برای امرار معاش می رود و به حکم دین، حلال آن را می طلبد و قوانین و احکام حلال و حرام را مراعات می کند، این شخص، در حال عبادت است، هر چند قصد و نیت نداشته باشد. زیرا نفس اطاعت خدا و جلب رضایت حق نوعی عبادت است.

«العبادة سبعون جزءاً افضلها طلب الحلال»

مراد از عبادت، در این سخن که: طلب حلال بخش افضل عبادات است، عبادت به معنای عام آن است. وگرنه، در عبادت به معنای خاص؛ مانند: نماز

دوره دهم، شماره نهم / ۳۹

و روزه، قصد قربت لازم است و بدون آن، عبادت محقق نمی شود. لیکن هر اندیشه، علم، معرفت و عملی که حاصل شود و رضای خدا در آن باشد. در قلمرو عبادت به معنای عام قرار می گیرد. روی این قاعده کلی، در احادیث بر بسیاری از اعمال درونی؛ مانند فکر، اندیشه، نیت و نیز اعمال بیرونی، عبادت اطلاق شده است. از این رو، معرفت خدا،<sup>۱</sup> قرائت قرآن، تضرع در هنگام صبح، گریه از خوف خدا،<sup>۲</sup> تفکر در ملکوت آسمانها و زمین،<sup>۳</sup> تفکر در نعمتهای

---

۱. اول عبادة الله، معرفة الله؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲.

۳. التفکر فی ملکوت السموات والارض عبادة المخلصین- شرح

غرر، ج ۲، ص ۴۹، ش ۷۳.

الهی،<sup>۱</sup> نرم سخن گفتن، افشاء سلام،<sup>۲</sup> نظر به والدین از روی محبت،<sup>۳</sup> نظر به برادر و دوست مؤمن،<sup>۴</sup> نظر به عالم، نظر به امام عادل،<sup>۵</sup> حسن ظنّ به خدا،<sup>۶</sup>

---

۱. التفکر فی آلاء اللّٰه نعم العبادہ. شرح غرر، ج ۱، ص ۲۹۹، ش ۱۱۴۷.

۲. انّ من العبادۃ لین الکلام و افشاء السّلام. شرح غرر، ج ۲، ص ۴۷۹، ش ۱۱۴۷.

۳. نظر الولد الی والدیہ حبّاً لهما عبادۃ، بحار، ج ۷۷، ص ۱۴۹.

۴. النظر الی الاخ توّدہ فی اللّٰه عزّوجلّ عبادۃ، بحار، ج ۷۴، ص ۱۴۹.

۵. النظر الی العالم عبادۃ و النظر الی الامام المقسط عبادۃ، بحار ج ۷۴، ص ۷۳.

۶. أفضل العبادۃ، الزّهادۃ، شرح غرر، ج ۲، ص ۳۷۵، ش ۲۸۷۲.



دوره دهم، شماره نهم / ۴۱

زهد،<sup>۱</sup> عَفَّت بطن و فرج،<sup>۲</sup> سکوت (در وقتش)،<sup>۳</sup>  
پوشیدن چشم از چیزهایی که چشم چرانی به آن را  
خدا حرام کرده است،<sup>۴</sup> اخلاص در عمل،<sup>۵</sup> انجام  
فرائض،<sup>۶</sup> و... عبادت شمرده شده است.

---

۱. أفضل العبادة، الزهادة، شرح غرر، ج ۲، ص ۳۷۵، ش ۲۸۷۲.

۲. ما مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلِ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ، بحار، ج ۷۱، ص ۷۰، روایت ۷، طبع ایران.

۳. ما عبد الله بشيءٍ أفضل من الصّمت، بحار، ج ۷۱، ص ۲۷۱.

۴. حسن الظّن بالله من عبادة الله، بحار، ج ۷۷، ص ۱۶۶.

۵. اعلی العبادة اخلاص العمل، میزان الحکمة ج ۶، ص ۲۱.

۶. لا عبادة كأدا الفرائض بحار، ج ۷۸، ص ۱۴.

انسان، از آن رو که در تمام ابعاد نفس وابستگی وجودی به خدا دارد؛ موظف است که از تمام جهات، خدا را اطاعت کند.

عبادت همه جانبه، شخص را در صراط مستقیم هدایت قرار می دهد و مانع انحراف و فساد او در زندگی فردی و اجتماعی می شود؛ و او را از افتادن در دام وابستگی به شیطان می رهااند.

«الْمَ اعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ أَنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۱</sup>

دوره دهم، شماره نهم / ۴۳

ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که  
شیطان را نپرستید؛ زیرا او دشمن آشکار شماست و  
این که مرا پرستید؛ این راه راست است.»

شاید مقصود از این پیمان، همان عهد و پیمان  
تکوینی باشد؛ بدین سان که نفسِ وابستگی و جودی  
شما به خدا و فقر و نیازمندی شما به او تعهدی است  
که به بندگی غیر خدا تن ندهید. این خلاف نظام  
هستی و سنت الهی است که شما در اصل وجود به  
خدا وابسته باشید و در اندیشه و عمل، غیر او را  
اطاعت کنید؛ این نوعی ایجاد ناهماهنگی از سوی  
شما و خروج از سنت الهی و اصل وابستگی حاکم بر  
حقیقت انسان و جهان است.

تعهد تشریحی از فرزندان آدم به واسطه انبیاء،  
فرعی بر این تعهد تکوینی و فطری است؛ بدین گونه  
که خداوند حکیم با فرستادن انبیاء (علیهم السلام) و  
اوصیاء آنان حجّت بر خلق را به اتمام رسانید.

و جمله «أَنْ اعْبُدُونِي...» حجّت شرعی بر مردم  
است. و به صورت امر و فرمان ذکر شده است تا  
بفهماند که مردم رها نشده اند و ملزم به عبادت و  
اطاعت هستند.

و تو ای انسان مدّعی حق جویی و متنفر از هر  
کجی، در همه جوانب و ابعاد وجودی، به عبادت الله  
قیام کن؛ که به حقیقت، صراط مستقیم و رساننده تو،  
به رضوان الهی و بهشت است؛ و هستی خویش را

دوره دهم، شماره نهم / ۴۵

در شعاع اراده به کمتر از این مفروش. «لَیْسَ

لأنفُسکم تَمَنَّی الا الجنة فلا تَبِیعُوها الا بها؛

برای جان های شما قیمتی جز بهشت نیست،

آن را جز به بهشت نفروشید.»

ابعاد وجودی انسان علاوه بر ملزم بودن به

عبادت عام، موظف به عبادت خاص نیز هست،

عبادتی که قصد تقرّب در آن الزامی است؛ مانند:

نماز، روزه، حج، اداء زکوة، خمس، انجام نوافل و...

الزام به این معناست که بدون قصد تقرّب، عبادت

محقق نمی شود.

حقیقت عبادت خاص، نوعی ارتباط قلبی

خالص با خدای متعال بوده و حرکات بدنی هماهنگ

با ارتباط قلبی و خلوص در قصد تقرب به خدا، برای صیقل دادن روح از کدوراتی است که در ارتباط با مسئل دنیوی پیدا کرده است و نیز مانع از سقوط در گناه می گردد. چنان که امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره نماز فرمود: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ»<sup>۱</sup>

– خداوند – نماز را برای پاکیزه گردانیدن از

تکبر واجب کرد.»

«... و أقم الصلاة إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ

و الْمُنْكَرِ وَ لَذَكَرَ اللَّهُ اكْبَر...»<sup>۲</sup>

نماز را پیادار، به راستی نماز، از فحشاء و

منکر نهی می کند...»

---

۱. شرح غرر، ج ۴، ص ۴۴۹، شماره ۶۶۰۷ .

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

دوره دهم، شماره نهم / ۴۷

هر اندازه در عبادت خاص، حضور قلبی بیشتر باشد؛ روح از کدورت ها، پاک تر و اعضاء و جوارح بهتر به اصلاح در خواهند آمد.

از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «از نماز برای تو نیست مگر به اندازه توجه قلبی و حضور قلبی ات...»<sup>۱</sup>

و رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) فرمودند: «خدای متعال را عبادت کن، چنان که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.»<sup>۲</sup>

---

۱. آداب نماز ( امام خمینی) ره، ص ۳۹.

۲. آداب نماز ( امام خمینی) ره، ص ۳۹.

تأثیر عبادت بر نفس و جوارح، به لحاظ حضور قلبی و شخصی به خدای متعال است؛ یعنی حضور قلب، سبب زدودن غبارهای گناه از نفس و تثبیت و برپاساختن اخلاص می‌گردد. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند: «فرض الله الصيام تثبتاً للإخلاص»<sup>۱</sup>

خداوند، روزه را برای پایدار ساختن اخلاص واجب کرده است.»

بدون شک، عبادتی که در آن حضور قلب، اخلاق و زدودن گناه باشد، باعث آرامش قلب می‌شود. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «... و الصيام و



دوره دهم، شماره نهم / ۴۹

الحج تسکین القلوب؛<sup>۱</sup> روزه و حج (سبب) آرامش  
قلبهاست.»

### عبادت و اخلاص

در بحث مفهوم عبادت، نکات شش گانه‌ای را  
برشمردیم؛ زمانی که در عبادت و بندگی خدا، آن  
شش نکته ظهور فعلی یابد، شخص به اخلاص در  
عبادات راه یافته است.

اخلاص در بندگی، به این است که شخص  
خود را در محضر خدا ببیند و به غیر او نظر و توجه  
نداشته باشد؛ و احدی را در عبادت خدا شریک  
نگرداند (و لا یشرک بعبادة ربّه أحدا) و جز خدا را

بر خود و شئوون وجودی خود حاکم نداند و نیازش را صرفاً از او طلب کند و به کسی جز او، وابستگی پیدا نکند. از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «لا یكونُ العبدُ عابداً لله حقَّ عبادته حتّیٰ ينقطع عن الخلق کلّهم إلیه فحینئذ یقول:

هذا خالص لی فیقبله بکرمه.»<sup>۱</sup>

انقطاع از خلق، به این معنا است که در رجوع و کمک گرفتن، آنان را در عرض وجود خدا و استعانت از خدا قرار ندهد. و مؤثر حقیقی در همه آنان را خدا بداند. به عبارت دیگر، هرچند بر اساس اصل وابستگی ذاتی به خدای متعال، اظهار ذلت و خواری در نزد خدا می‌کند، ولی در مقابل دیگر

دوره دهم، شماره نهم / ۵۱

موجودات، خود را مستقل ببیند و آن‌ها را فقط وسیله و اسباب الهی بداند. و به همه عالم، به‌عنوان ابزاری نگاه کند که باید برای او، طریق وصول و تقرّب به خدا باشند.

### خلاصه:

عبادت خدای بزرگ، نه برای این است که خداوند نیازمند ستایش ماست و نه برای ترس از حوادث طبیعت؛ بل، برای هماهنگی بین اندیشه و عمل ارادی انسان و بین وابستگی ذات و وجودش به خداست. بنابراین، عبادت خدا در قرن حاضر همانند دیگر اعصار، با رشد علمی و پیشرفت تجربی بشر منافات ندارد که درواقع حرکتی از نقص وجودی به کمال وجودی و حرکتی از ناداری به دارایی است.

بل، روح عبودیت، موجب می‌شود که انسان معاصر، به رشد علمی و پیشرفت تجربی خویش، رنگ الهی بزند.

عبودیت خدای متعال، نه تنها در قرن حاضر که در هیچ قرنی پایانی نخواهد داشت؛ زیرا که فقر و نیاز ذاتی انسان به خدای بزرگ بی‌پایان و وابستگی وجودی‌اش به آن مبدأ هستی‌بخش، دائمی و همیشگی است.

بنابراین، ادیان الهی و همه پیامبران (علیهم‌السلام) به حسب امر و فرمان او، ما را به بندگی خدا فرامی‌خوانند؛<sup>۱</sup> تا خلاء وجودی انسان را که درد ناداری و درد دوری از جمال مطلق، کمال

---

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۵.

دوره دهم، شماره نهم / ۵۳

مطلوب و محبوب مطلق است، پر کنند و به غربت او پایان دهند و او را از رنج تنهایی که در دنیای مادیّت می‌برد، برهانند؛ و به مرحله عالی آرامش و اطمینان برسانند؛ و او را مشمول خطاب: «یا ایتها النفس المطئنة ارجعی إلى ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادتی وادخلی جنتی»<sup>۱</sup> گردانند.

به هر حال، ادیان الهی به‌ویژه اسلام، انسان را به عبادت خدا می‌خوانند تا به نیاز ذاتی او (که رسیدن به اوج ترقی علم و عرفان الهی و عزّت انسانی است) پاسخ گویند.

مُنَاجَاتُ الْمُطِيعِينَ لِلَّهِ

مناجات فرمانبران خداوند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ الهمنا طاعتك و جنبنا معصيتك و يسر لنا  
بلوغ ما نتمنى من ابتغاء رضوانك و احللنا بحبوحه  
جنانك واقشع عن بصائرنا سحاب الارتياب و اكشف  
عن قلوبنا اغشية المرية و الحجاب و ازهق الباطل عن  
ضمايرنا و اثبت الحق في سرائرنا فان الشكوك و الظنون  
لواقح الفتن و مكدره لصفو المنايح و الممن.

بار خدایا! بما الهام کن فرمانت بریم و دور  
کن ما را از نافرمانیت و آسان کن برای ما رسیدن  
به آنچه آرزومندیم از رضوانت و ما را وارد میان  
بهشت خود کن و بردار از بینش ما، ابرهای تیره  
شک را و بردار از دل‌های ما، پرده‌های تردید و  
حجاب را و برگیر باطل را از نهاد ما و برجادار

دوره دهم، شماره نهم / ۵۵

حق را درون‌های ما، زیرا تردیدات و گمانهای  
سست فتنه‌انگیزند و کدورت بار بر بخشش و  
احسان.

اللّٰهُمَّ اَحْمِلْنَا فِي سَفْنِ نَجَاتِكَ وَ مَتَّعْنَا بِلَذِيذِ  
مَنَاجَاتِكَ وَ اَوْرِدْنَا حِيَاضَ حَبِّكَ وَ اَذْقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَ  
قَرِّبْكَ وَ اجْعَلْ جِهَادَنَا فِيكَ وَ هَمَّنَا فِي طَاعَتِكَ وَ اَخْلَصْ  
تِيَّاتَنَا فِي مَعَامَلَتِكَ فَانَّا بِكَ وَ لَكَ وَ لَا وَسِيْلَةَ لَنَا اِلَيْكَ اِلَّا  
اَنْتَ.

بار خدایا! ما را در کشتی نجات خود جا ده  
و به لذت مناجات بهره‌ور ساز و بر حوض دوستی  
خود وارد کن و بچشان به ما شیرینی دوستی و  
نزدیکی خود را و بگردان جهاد ما را درباره  
خودت و همت ما در طاعتت و خالص کن تیات

ما را در کردار با تو، زیرا ما به تو هستیم و از توایم و به درگاہت وسیله‌ای نداریم، جز خودت.

الهی اجعلنی من الْمُصْطَفَیْنِ الْاِخْیَارِ وَالْحَقْنِی  
 بِالصَّالِحِیْنَ الْاَبْرَارِ السَّابِقِیْنَ اِلِی الْمَكْرَمَاتِ الْمُسَارِعِیْنَ  
 اِلِی الْخِیْرَاتِ الْعَامِلِیْنَ لِلْبَاقِیَاتِ الصَّالِحَاتِ السَّاعِیْنَ  
 اِلِی رَفِیْعِ الدَّرَجَاتِ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَ بِالْاَجَابَةِ  
 جَدِیْرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.<sup>۱</sup>

معبودا! قرار ده مرا از برگزیدگان اخیار و  
 ملحقم کن به شایستگان ابرار، پیشروان به‌سوی  
 کارهای آبرومند و شتابندگان به‌سوی خیرات و بجا  
 آورندگان باقیات و صالحات و تلاش‌کنندگان

---

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، مناجات خمس عشره،



دوره دهم، شماره نهم / ۵۷

به سوی درجات بلند، زیرا تو بر هر چیز توانایی و  
به اجابت سزاواری برحمتک یا الرحم الراحمین.

و من کتاب له علیه السلام

الی معاویة

از نامه های امام (علیه السلام) به معاویه

إِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَاضِحَةً وَ سُبُلًا نَيِّرَةً وَ مُحَبَّجَةً  
نَهْجَةً وَ غَايَةً مُطْلَبَةً، يَرُدُّهَا الْأَكْيَاسُ وَ يَخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ؛  
مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَ خَبَطَ فِي التِّيَةِ، غَيَّرَ اللَّهُ  
نِعْمَتَهُ وَ أَحَلَّ بِهٖ نِقْمَتَهُ. فَنَفْسُكَ نَفْسُكَ! فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكَ  
سَبِيلَكَ وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أُجْرِبْتَ إِلَى غَايَةِ  
خُسْرٍ وَ مُحَلَّةٍ كُفْرٍ، فَإِنَّ نَفْسُكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا وَ

أقحمتك غيًّا و أوردتك ألمهالك و اوعرت عليك  
المسالك؛<sup>۱</sup>

اطاعت نشانه های واضح، راههایی نورانی،  
طرق واسع و آشکار و سرانجام خواستنی دارد.  
هوشمندان در این گام می‌نهند و فرومایگان و  
نابخردان، خویش را از آن منحرف می‌سازند. کس  
که از آن روی برتابد از حق رو برتافته و در بیابان  
حیرت و سرگردانی افتاده است. خدا نعمتش را از  
او می‌گیرد و بلایش را بر او می‌فرستد.

زنها را! زنها را! خویشان را نگاهدار که خداوند  
راهی را که باید بروی برایت روشن ساخته، از این

---

۱. نهج البلاغه - صبحی صالح - نامه ۳۰.

دوره دهم، شماره نهم / ۵۹

بترس که زندگیت پایان گیرد درحالی که به سوی  
عاقبت تلخ و زیان‌بار و منزلگاه کفر می‌روی؛  
خواسته‌های دلت تو را درون شر داخل ساخته و  
در پرتگاه ضلالت و گمراهی انداخته‌اند؛ در  
مهلکه‌ها ترا وارد نموده؛ و راه‌ها را بر تو سخت  
فرو بسته‌اند!